

تبیین نگرش امام خمینی در موضوع تدبر در قرآن

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۹

علی رضا کوهی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

امام خمینی قرآن‌شناسی عارف است که با هدف تربیت نفوس، تدبر در قرآن کریم را که یکی از ابزار معرفت و خودسازی است، همواره مورد تأکید قرار داده و خود او تعریف، راهکارها، ثمرات، ابزار و آسیبهای آن را در لابلای آموزه‌های قرآنی و اخلاقی خود به دست داده است. کاوش در آثار مکتوب و شفاهی برجای مانده از امام خمینی ما را به این موضوعات رهنمون است. لذا در این نوشتار با شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی و با استفاده از این میراث مکتوب و شفاهی، اندیشه قرآنی امام خمینی در موضوع تدبر در قرآن را به بحث نشستیم. کلید واژه‌ها: امام خمینی، تدبر در قرآن، ابزار، ثمرات، آسیبها.

مقدمه

یکی از اصول تعلیمات قرآن کریم، دعوت به تفکر و به کار انداختن اندیشه و بالاحص تدبر در قرآن است. در آیات قرآن راجع به بسیاری از امور هستی سخن به میان آمده و در پایان بسیاری از این آیات، این امور برای تفکر عالمیان معرفی شده است. در قرآن بیش از سیصد آیه انسان را به تفکر دعوت کرده است. امام خمینی تدبر در قرآن را منزلگاه اول فهم قرآن می‌داند که انیس با قرآن در سیر طولی مراتب انس با قرآن، پس از مرتبه قرائت و فهم ظاهر آیات، پای در آن می‌گذارد. آشنایی با اندیشه قرآنی امام خمینی، چراغی است فرا راه جویندگان حقیقت، در تاریک - روشن علم و اندیشه و اخلاق.

معنا شناسی تدبر

اهل لغت، تدبیر را به «التفکیر فی دبرِ الأمور» تعریف کرده‌اند و تدبیر را به «التفکر فی دبرِ الأمور»: اندیشیدن در پشت امور.^۱ فیومی می‌نویسد: «تَدَبَّرْتَهُ تَدَبُّراً یعنی در پشت آن با دقت نگرستم که عاقبت و آخر امر است.»^۲

بنابراین، تدبیر به معنای اندیشیدن در عاقبت کارها، عواقب امور و نتایج عملکردها است و نتیجه‌اش کشف حقائق و مسائلی است که بدون آن اندیشیدن، به دست آوردنش میسر نیست. به عبارت دیگر، تدبیر به معنای اندیشه عمیق و پیاپی و مستمر در ورای ظاهر گفتارها، نوشته‌ها و اعمال انسان، برای روشن شدن چهره واقعی و ظاهر شدن باطن امور است.^۳

به گزارش کتب لغت و تفسیر، تفکر و تدبیر هر دو به معنی اندیشیدن هستند؛ ولی تفکر، اندیشیدن در دلائل است و تدبیر، اندیشیدن در عواقب امور.^۴ تذکر را به یاد آوردن و پند گرفتن معنی کرده‌اند.^۵ برخی مفسران، درباره رابطه تذکر، تفکر و تدبیر بیان کرده‌اند که تذکر عبادت زبان است و تفکر و تدبیر، عبادت قلب و روح.^۶



در بیان قرآن کریم، تفکر، تدبر و تذکر مفاهیمی هم عرض و موازی هستند که وجود یکی در شخص نشانه وجود دیگری است. در حقیقت، این سه مفهوم با هم متولد می‌شوند، با هم رشد می‌کنند، به یک نسبت تقویت یا تضعیف می‌شوند و گاهی در یک فرد می‌میرند. در بسیاری از تفاسیر، تفکر و تدبر کاملاً مترادف قلمداد شده، هر کدام برای تفسیر دیگری به کار رفته‌اند.^۷ در مواردی نیز بعضی از مفسران تذکر را هم معادل تفکر گرفته و به جای آن به کار برده‌اند.^۸

اما «تدبر در قرآن» عبارت است از کاوش و دقت نظر در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هریک از آیات و ارتباط آیات با یکدیگر و ارتباط آیه‌ای از یک سوره با آیه و آیات دیگر در سوره‌های دیگر. تدبر در قرآن، یعنی تلاوت آیات قرآن و عبور از الفاظ آن و رسیدن به عمق معنا، پیام‌ها، درس‌ها، اندازها، تیشیرها و رهنمودهای آن؛ به طوری که علی‌ه السلام می‌فرماید:

«تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اغْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أُبْلِغُ الْعَبْرَ»؛^۹ در آیات قرآن تدبر کنید و به وسیله آن عبرت بگیرید چرا که در قرآن رساترین عبرتهاست.

در این روایت علوی، تدبر با اعتبار قرین شده است و این، نشان می‌دهد که تدبر یک نوع تأمل، دقت نظر و اندیشه در وسیله، یعنی آیات قرآن، برای رسیدن به یک هدف بلند است. از این رو حضرت، کلام خود را به «ابلق العبر» تعلیل کرد تا بفهماند قرآن بهترین محل عبور است؛ عبور قاری قرآن از الفاظ و عبارات و رسیدن به عمق معانی و شناخت موجبات سعادت و هدایت.

بنابراین، حقیقت تدبر در آیات قرآن همان تلاوت راستین آن است که از قرائت آیات شروع و با تأمل و تعمق در معنا و پیام‌ها و خواسته‌ها، ادامه می‌یابد و با تعهد و التزام و عمل به مضامین آنها، ختم می‌گردد. همان طور که امام باقر علیه السلام درباره رعایت کنندگان حق تلاوت و به عبارتی تلاوت کنندگان حقیقی که مراحل سه گانه قرائت، فهم و عمل را شامل



می‌شود و در آیه ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَاتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (بقره: ۱۲۱) ذکر شده است، می‌فرماید:

«تلاوت کنندگان واقعی کسانی هستند که قرآن را با تأنی و طمأنینه تلاوت می‌کنند و در آن تفقه و تأمل عمیق می‌کنند و به احکام آن عمل می‌کنند، به وعده‌های آن امیدوارند و از وعید آن می‌ترسند و به وسیله قصه‌های آن عبرت می‌گیرند و از اوامر آن، فرمان می‌برند و از نواهی آن نهی می‌پذیرند. به خدا قسم! حقّ تلاوت، (تنها) حفظ کردن آیات و حروف آن و قرائت سوره‌ها و بخش‌های ده‌گانه و پنج‌گانه آن نیست تا حروف قرآن را حفظ کرده باشند و حدود آن را ضایع؛ بلکه حقّ تلاوت، همان تدبیر در آیات و عمل به احکام آن است. خداوند تعالی می‌فرماید: ما کتابی مبارک به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبیر شود.»^{۱۱}

علامه طباطبایی مفهوم تدبیر در قرآن را چنین تبیین می‌کند:

«پیگیری آیات به صورت پیاپی و پشت سر هم، همراه با تأمل در آنها و در روابط آیات با یکدیگر و یافتن روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات.»^{۱۲}

حاصل چنین تدبری کشف مفاهیم و معارف عظیم و لطیف قرآن کریم در زمینه علمی و نیز تأثیرپذیری روح و ایجاد صفای باطن و بصیرت یافتن انسان از فرایند این تدبیر و تأمل است؛ چرا که خداوند در قرآن با زبان فطرت که زبان همگانی انسان است با وی سخن گفته است و تا زمانی که بشر زبان فطرت خود را فراموش نکرده و از جرگه انسانیت، خود را خارج نساخته باشد، کلام خدا، آشنای روح و جانس خواهد بود و می‌تواند از مفاهیم و محتوای آن بهره‌ها ببرد.^{۱۲}

امام خمینی به عنوان پیشتاز عرصه تهذیب و وادی عرفان و اخلاق در کتاب گران سنگ شرح چهل حدیث به طور مشخص حدیثی را به بحث تفکر به عنوان یکی از مهمترین عوامل مؤثر در سیر اخلاقی - عرفانی اختصاص داده‌اند و در آثار دیگر اخلاقی - عرفانی خود نیز به طور



پراکنده، مطالب ارزشمندی پیرامون نقش، جایگاه و ثمرات تفکر در تهذیب اخلاقی و سلوک عرفانی مطرح ساخته‌اند.

ایشان در تعریف تفکر ابتدا به همان تعریف کلی و منطقی آن اشاره می‌کنند و تفکر را فرایندی می‌دانند که در طی آن سلسله‌ای از امور معلوم و مشخص در کنار هم قرار می‌گیرند تا امری مجهول را، واضح و روشن سازند که این همان تعریف حکمایی چون ابن سینا است؛ اما برای تعریف اخلاقی آن، تعبیر خواجه عبدالله انصاری را بهترین تعبیر معرفی می‌کنند:

«بهترین تعبیرها از برای آن، آن است که خواجه عبد الله انصاری قدس سره می‌کند، قال: اعْلَمْ، انَّ التَّفَكُّرَ تَلْمُسُ البَصِيرَةِ لِاسْتِدْرَاكِ البُعْيَةِ. یعنی تفکر جستجو نمودن «بصیرت» است - که چشم قلب است - برای رسیدن به مقصود و نتیجه، که غایت کمال، آن است و معلوم است مقصد و مقصود، سعادت مطلقه است که به کمال علمی و عملی حاصل آید.»^{۱۳}

بنابراین امام با اعراض از تعریف منطقی، اندیشیدن در هر موضوعی را تفکر ممدوح و سفارش شده نمی‌دانند؛ بلکه مطلوب و هدف اندیشه باید امری شایسته و مفید و در پی یافتن راهکارهای علمی و عملی در جهت کسب سعادت دنیا و آخرت باشد.

ضرورت و اهمیت تدبر

قرآن کریم، کتابی است که یا به طور مستقیم دعوت به تدبر و تفکر کرده است و یا به طور غیرمستقیم مطالب آن به گونه‌ای است که باید در آن تدبر کرد. قرآن کریم، صلاح و سداد حیات را وابسته به تفکر و درستی آن می‌داند. این امر به راههای مختلف و روش‌های گوناگون یادآوری شده است. از جمله این که انسان متفکر هدایت شده و نور یافته با انسان غیرمتفکر و فرورفته در ظلمات مقایسه شده و برتری مسلم اهل تفکر و علم و نور گوشزد گردیده است، چنان که در آیات زیر مشاهده می‌شود:

﴿أَوْمَنَ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام: ۱۲۲) آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است.

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۹) بگو «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.

در بیان اهمیت تدبیر در قرآن همین بس که امیر مؤمنان فرموده‌اند: لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَا تَدْبِيرَ فِيهَا: ^{۱۴} در قرائتی که در آن تدبیری نباشد، خیری نیست.

سؤال پیش رو این است که نکوهش و توبیخ‌های مکرر قرآن از کسانی که در قرآن تدبیر نمی‌کنند برای چیست؟ چرا فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴) پس آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا آنکه بر قلبها قفلها است؟

چنانکه پیش‌تر گفته شد تذکر معنایی نزدیک به تدبیر دارد و به معنی توجه و یادآوری و پندگرفتن است و مداومت و پی در پی بودن که یکی از معانی باب تفاعل است در آن ملحوظ است. ^{۱۵} بنابراین می‌توان فهمید که چرا در سوره قمر به طور مکرر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟!

امام خمینی تفکر و تدبیر را بازکننده درهای بسته معارف و علوم می‌دانند و تصریح می‌کنند: «تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است.» ^{۱۶}

تدبیر برنامه‌ای است فراگیر که استفاده از آن برای همه اقشار و توده مردم لازم و ضروری است و هیچ کس خواه مسلمان یا غیر مسلمان، با هر سطح از مراتب علمی و روحی و در هر مرحله

از فهم و درک که باشد از آن بی نیاز نیست؛ همانطور که قرآن کریم عموم مردم را بدون هیچ قید و شرط به تدبر در قرآن دعوت می‌کند و رویگردانان از تدبر را مورد نکوهش و توبیخ قرار می‌دهد:

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون: ۶۸) آیا در [عظمت] این

سخن نیندیشیده‌اند، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است؟ امام خمینی اعظم و عمده آداب قرائت قرآن را تفکر و تدبر و اعتبار می‌دانند.^{۱۷} ایشان اولین گام در مجاهده با نفس و حرکت به سوی خدا را تفکر دانسته و تصریح می‌کنند:

«... انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری - ولو کم هم باشد - فکر کند در اینکه آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده و بدن سالم و قوای صحیحه... به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده و ... آیا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟»^{۱۸}

امام با عنایت به قرآن شریف بیان می‌کند که در قرآن تعریف و تحسین تفکر، بسیار آمده است؛ مانند این آیه:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴) ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را بر تو نازل شده برای مردم بیان کنی شاید که آنها در آن تفکر و تعقل کنند.

از نظر امام این آیه به تنهایی برای تفکر، مدح بزرگی است؛ زیرا غایت انزال کتاب بزرگ آسمانی و صحیفه عظیم نورانی (قرآن) را به خاطر تفکر قرار داده است. آنچه در تفکر مهم است، تشخیص تفکر ممدوح از غیر آن است و الا در اینکه تفکر در قرآن و حدیث سفارش و ستایش شده، شکی نیست.^{۱۹}



امام در «شرح چهل حدیث» برای تفکر درجات و مراتبی ذکر نموده‌اند و برای هر مرتبه‌ای، نتایجی قید کرده‌اند که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

مرتبه اول: تفکر در حق، اسماء و صفات و کمالات او است و نتیجه آن علم به وجود حق و انواع تجلیات است که از آن به اعیان و مظاهر رخ می‌نماید. این افضل مراتب تفکر و بالاترین مرتبه علوم و متقن‌ترین مراتب برهان است؛ زیرا که با نظر به ذات الهی و تفکر در علت مطلق، علم به او و معلومات پیدا می‌شود.

مرتبه دوم: تفکر در ظرایف آفریده‌ها و نظم و اتقان آنها و دقتی که در خلقت آنان به کار رفته است تا جایی که فهم انسان به آنها برسد و نتیجه این مرتبه از تفکر، علم به مبدأ کامل و صانع حکیم است. تفکر در نظم و لطایف موجودات از جمله علوم نافع و از با فضیلت‌ترین اعمال قلبی و بالاتر از تمام عبادات است؛ چرا که نتیجه آن اشرف نتایج است.

مرتبه سوم: اندیشه در احوال نفس است که از آن نتایج بسیار چون علم به یوم معاد، بعثت انبیا، نزول کتاب‌های آسمانی و... حاصل می‌شود.

مرتبه چهارم: تفکر در عالم ملک و این دنیای فانی و زودگذر است که نتیجه آن زهد در این دنیا و اهتمام بیشتر به سرای باقی یعنی آخرت است.^{۲۰}

از بررسی دیدگاه امام در باب تفکر که آن را اولین شرط مجاهده با نفس می‌دانند روشن می‌شود که ایشان در چشم انداز برنامه اخلاقی - عرفانی خود نقش مهمی برای تفکر قائل است؛ چرا که گامهای بعدی در سیر اخلاقی - عرفانی، چون تذکر، عزم بر انجام وظایف و ترک گناهان، معرفت الهی و... همه را مترتب و معلول تفکر می‌دانند. در یکی از دست‌نوشته‌های ایشان آمده است:

«من قائل بی‌خبر و بی‌عمل به دخترم می‌گویم در قرآن کریم این سرچشمه فیض الهی تدبیر کن هر چند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شنونده محبوب آثاری دلپذیر دارد، لکن



تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴) ^{۲۱}

امام معتقد است مادامی که انسان از قفل و بندها رها نشود تدبر در قرآن نتیجه‌ای نخواهد داشت و این، تطهیر باطن است که موجب باز شدن قفلها از وجود انسان است. از همین روست که تأکید می‌کنند:

«تا این قفل و بندها بازنگردد و به هم نریزد، از تدبر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قَسَمِ عَظِيمٍ می‌فرماید: ﴿أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه: ۷۸ و ۷۹) و سر حلقه آنها آنان هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده. تو نیز مایوس نباش، که یأس از اقبال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حُجُب و شکستن اقبال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن.» ^{۲۲}

از بیانات امام خمینی چنین برداشت می‌شود که تدبر در قرآن باید برای آحاد جامعه اسلامی میسر باشد. باید زمینه‌ای فراهم شود که هر مسلمان در هر آیه از آیات شریفه که تدبر می‌کند مفاد آن را با حال خود تطبیق کند و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع سازد و امراض خود را به آن شفا دهد. عقیده اختصاص فهم قرآن به مفسران و محصور و محدود ساختن معارف قرآن کریم به هر آنچه مفسران فهمیده و نوشته‌اند، یکی از حجب و موانع فهم و استفاده از قرآن کریم است که موجب عاری نمودن آن از جمیع فنون استفاده و نیز مهجور ساختن آن خواهد بود و امام خمینی از آن برحذر داشته‌اند. ^{۲۳}

مرز میان تدبر و تفسیر به رأی

چنان که می‌دانیم در متون اسلامی از تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن کریم به شدت نهی شده است. تفسیر به رأی عبارت از تفسیری است که مفسر بر اساس اندیشه‌های از پیش ساخته، در آیات قرآن بنگرد و هدفش این باشد که برای نظریه خود از قرآن دلیلی بیابد. به



عبارت دیگر به جای عرضه عقیده خود بر قرآن، قرآن را بر عقیده خود عرضه نماید. مبنای حرمت و مذمت تفسیر به رأی، احادیثی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم رسیده است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»: ^{۲۴} کسی که قرآن را به رأی خویش تفسیر نماید، جایگاه خود را در آتش دوزخ انتخاب کند.

از این رو ممکن است برای بعضی این مطلب مشتبه شود که تدبر در قرآن نیز شامل این نهی بوده و همگان مجاز به تدبر در قرآن نباشند؛ زیرا لازمه تدبر، اندیشیدن در آیات قرآن و به دنبال آن برداشت نمودن از آنها است و ترس این می‌رود که در حین اندیشیدن، شخص نظر خود را به جای قرآن قرار دهد و نتیجه‌گیری نماید.

در پاسخ به این شبهه ذکر چند نکته ضروری است:

۱. بین تدبر و تفسیر به رأی، تفاوت اساسی وجود دارد. تفسیر به رأی در حقیقت عرضه کردن قرآن بر عقیده و پیش فرضها و ذهنیتهای خویش است در حالی که تدبر، بر عکس آن است و آن چنان است که انسان خود را بر قرآن عرضه کند و عقاید خود را با قرآن انطباق داده و ناخالصی‌ها را اصلاح نماید.

۲. همان اندازه که تفسیر به رأی کاری زشت و نکوهیده است، تدبر در قرآن کاری پسندیده، لازم و مورد سفارش فراوان قرآن است و ترک کنندگان آن به شدت توبیخ و سرزنش شده‌اند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۴) آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.

۳. در هیچ یک از آیات دعوت به تدبر، قید و شرطی برای تدبر در قرآن نیامده است، بلکه به صورت عام، همگان را به این موضوع مهم و اساسی دعوت کرده است و چنانچه در تدبر شبهه تفسیر به رأی وجود داشت قرآن با چنین دعوت عمومی انسانها را بدان فرا نمی‌خواند.



۴. منع از تدبیر در قرآن علاوه بر این که مخالف نص صریح قرآن کریم است، مخالف دعوت عقل در باب اصول اعتقادات از قبیل اثبات صانع، توحید، معاد و نبوت است. به همین جهت برخی از بزرگان، تفسیر به رأی را تنها در مورد تعبدیات که شامل آیات احکام است می‌دانند؛ زیرا احکام عبادی تنها باید از خازنان وحی اخذ شود.^{۲۵}

امام خمینی با نكوهش کسانی که تدبیر را مساوی با تفسیر به رأی می‌دانند، معتقد است این عقیده باعث مهجوریت قرآن کریم شده است:

«تفکّر و تدبّر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد.»^{۲۶}

امام بر این عقیده است که تفسیر به رأی مربوط به آیات الاحکام است چرا که آیات الاحکام حیطة اظهار نظر عقل نیست و دست آراء و عقول بشر از آن کوتاه است و تعبداً باید آن را پذیرفت وگرنه در غیر احکام، از جمله معارف و اعتقادات که عرصه جولان عقل است و ملاکات عقلی است که میزان است، تفسیر به رأی معنی ندارد. بیان امام چنین است:

«محتمل است، بلکه مظنون است، که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آراء و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبد و انقیاد از خزّان وحی و مهابط ملائکة الله باید اخذ کرد، چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهاء عامّه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می‌خواستند بفهمند وارد شده است.»^{۲۷}

جایگاه و حدّ درک عقل در تدبّر

نقش عقل در فهم و تفسیر آیات الهی چنان است که مفسران بزرگی چون شیخ طوسی و طبرسی در مقدمه تفسیرشان، بر اهتمام به احتجاجات عقلی و نقش عقل در عرضه مفاهیم



برخاسته از قرآن تأکید کرده‌اند.^{۲۸} این مسأله در میان مفسران معاصر نیز مورد تأکید است.^{۲۹} از مجموع سخن و شیوه تفسیری مفسران برمی‌آید که هر مفسری می‌تواند به کمک عقل و ادراکات عقلی، آیات قرآن را تفسیر کند و یا در بین چند احتمال، نظر صحیح را دریابد. بنابراین با کمک همان ادراکات، می‌توان مقاصد و مراد الهی را دریافت و به هنگام تعارض ظاهری آیات با یکدیگر و یا با دیگر منابع، رأی صحیح را معین کرد؛ گرچه در مواردی چنین تشخیصی آسان نیست و مفسران نیز گاه دچار اختلاف نظر شده‌اند.^{۳۰}

ذکر این نکته ضروری است که بر خلاف نظر عده‌ای که تفسیر عقلی را مؤید به تأیید شارع نمی‌دانند،^{۳۱} خردمندان، از این شیوه که همان به کار گرفتن قرائن روشن عقلی در شرح آیات است، استفاده کرده‌اند. پیش از این اشاره شد که امام خمینی دعوت به تفکر و تحسین آن در قرآن را یکی از ادله استفاده از عقل در فهم بر می‌شمارند و تأکید می‌کنند درباره تفکر علاوه بر آیات، روایات نیز بسیار است.^{۳۲}

امام خمینی معتقد است بنای عقلا بر آن است که معنای ظاهری کلام را به عنوان مراد و مقصود جدی گوینده اخذ می‌کنند و ظواهر قرآن و روایات از این قاعده مستثنی نیست. از همین روست که امام خمینی تفکر اخباری‌گری را که مبتنی بر عدم حجیت ظواهر قرآن است، مردود شمرده است و اخباری‌ها را که اخباری‌ها در جهت انکار حجیت ظواهر قرآن بدان تمسک جسته‌اند، ساختگی یا قابل تأویل دانسته است.^{۳۳}

نکته دیگر آن است که در تعریف منطقی انسان به «حیوان ناطق»، حیوانیت به عنوان بعد مشترک میان انسان و سایر حیوانات است که شامل امور مربوط به جسم مثل خوردن، خوابیدن، خشم، شهوت و... می‌شود؛ اما «ناطقیت» که نه به معنای «سخن‌گویی» بلکه به معنای قوه تفکر و تعقل است، جزء مختص به انسان است. امام خمینی در سلسله مباحث اخلاقی خویش در باب کیفیت تقدم و تأخر هر کدام از این ابعاد و نسبت برتری هر کدام بر دیگری، معتقدند که انسان در آغاز تولد حیوانی بالفعل است؛ بدین معنا که در او تنها غرایز

طبیعی چون احساس گرسنگی، تشنگی و ... فعال است، لذا با حیوانات در بسیاری از کارها مشترک است و تحت هیچ شریعتی جز شریعت حیوانات نیست.^{۳۴}

در این مرحله، عقل و نیروی فکر، به منزله یک قوه و پتانسیل است. به موازات این رشد جسمانی، انسان باید عقل - این منبع عظیم انرژی - را در خود پرورش دهد. با رشد این قوه است که انسان نه تنها از حیوانات، بلکه از ملائکه نیز برتر می‌شود. نتیجه بحث و لبّ کلام آن است که اساساً امام خمینی ضرورت نزول کتب آسمانی و پیامبران الهی را به سبب وجود عقل در آدمی و نیاز او به هدایت و روشننگری می‌داند:

«اگر انسان مثل سایر حیوانات تا همان حدی که حیوانات رشد می‌کردند بود، انبیا لازم نبود؛ انبیا می‌خواستیم چه کنیم؛ انسان می‌آید اینجا مثل حیوانات زندگی می‌کند و مثل حیوانات می‌خورد و مثل حیوانات می‌خوابد تا می‌میرد. اینکه احتیاج به انبیا داریم برای این که انسان مثل حیوانات نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حد ما فوق حیوانی و یک مراتب ما فوق حیوانی، ما فوق عقل [دارد] تا برسد به مقامی که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم.»^{۳۵}

پرسش مهم این است که میزان فهم عقل انسان چقدر است و عقل تا چه حدی می‌تواند قرآن را بفهمد؟ گرچه خدای سبحان ما را مأمور ساخته تا در قرآنش تعقل و تدبیر کنیم؛ اما این سخن به این معنا نیست که ما با این عقل‌های ناقص بتوانیم تمام اسرار قرآن را دریابیم. چنان که امام خمینی تصریح می‌کنند:

«قرآن در حد ما نیست. در حد بشر نیست. قرآن سری است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خداست.»^{۳۶}

امام خمینی به نقل از امام باقر علیه السلام آورده‌اند: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ»^{۳۷} هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که جامع کل قرآن از جمله ظاهر و باطن آن است مگر اوصیاء.



بنابراین کسی جز جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند ادعا کند تمام قرآن ظاهر و باطنش پیش اوست. البته در اندیشه امام، این سخن به آن معنا نیست که باب تعقل و تدبر در قرآن را تعطیل کنیم. بلکه خداوند آن را سفره‌ای گسترده قرار داده که هرکس به میزان توانش از آن بهره جوید؛ چنانکه در بیان امام آمده است:

«قرآن یک سفره‌ای است که انداخته شده است برای همه طبقات؛ یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عامه مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت، به حسب واقع.»^{۳۸}

نتیجه اینکه در اندیشه امام خمینی، هرکس در حد توان عقلی و صفای درونی خود می‌تواند از قرآن بهره گیرد.

ثمرات تدبر در قرآن

پس از تبیین اندیشه امام خمینی در موضوع تدبر در قرآن، تأمل و کاوش در ثمرات و نتایج آن می‌تواند انگیزه قاری قرآن را در تدبر عالمانه و دوری از قرائت صرف و بدون تدبر بیشتر کند؛ لذا به برخی از ثمرات آن اشاره می‌شود.^{۳۹}

۱. درک اینکه قرآن کلام خداست

نخستین اثر تلاوت آگاهانه و تدبر در قرآن این است که وحیانی بودن آن را برای شخص متدبر روشن می‌سازد. این امر به دلیل نظم و هماهنگی شگفتی است که در محتوا و اسلوب آیات قرآن به چشم می‌خورد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

قرآن کریم که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی‌های تربیتی مردم در شرایط و ظروف کاملاً مختلف نازل شده، کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوع سخن می‌گوید



چنین کتابی با این مشخصات عادتاً ممکن نیست خالی از تضاد و تناقض ظاهری و مختلف گویی باشد. اما هنگامی که می‌بینیم با تمام این جهات همه آیات آن هماهنگ، خالی از هرگونه تضاد و اختلاف و ناموزونی است، به خوبی می‌توانیم حدس بزنیم که این کتاب زاینده افکار انسان‌ها نیست، بلکه از ناحیه خداوند است. بدیهی است رسیدن به چنین نتیجه ارزشمندی از طریق قرائت ساده و سطحی آیات ناممکن بوده و تنها در پرتو تدبر و نگرش پیوسته به آنها به دست می‌آید.

امام خمینی نیز در بیان مراتب و آثار تدبر به این موضوع اشاره می‌کنند که کسی که تفکر و تدبر در معانی قرآن کرد کم کم در قلبش اثر می‌کند و در مراحل بالاتر، حقیقت «إِقْرَأْ وَاصْبِرْ» را در همین عالم درمی‌یابد تا آنکه کلام الهی را بی واسطه از متکلمش می‌شنود.^{۴۰} از طرفی ارزش این ثمره آن گاه ظاهر می‌گردد که این کتاب آسمانی را با کتاب‌هایی نظیر تورات و انجیل کنونی مقایسه کنیم؛ تناقضات فراوانی که در محتویات و اسلوب عهدین وجود دارد بشری بودن آنها را به خوبی ثابت می‌کند.

۲. معرفت به حقیقت دین

شکی نیست که قرآن سرچشمه اصلی تمامی معارف دین بوده و منبع دیگر دین یعنی سنت و حدیث معصومین علیه السلام با معیار قرآن مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ چنان که از معصومین نقل شده که مسلمانان موظف هستند سخنان آنان را بر قرآن عرضه کرده و تنها در صورت انطباق با قرآن، آنها را بپذیرند و در صورت مخالفت با قرآن، آنها را رد کنند.^{۴۱} از این رو بهره‌گیری از هر منبعی، مبتنی بر شناخت قرآن خواهد بود؛ در نتیجه انسان متدبر در قرآن به معارف اصیل آن از سرچشمه وحی پی خواهد برد.



امام خمینی بر این عقیده‌اند که متدبیر در قرآن در صورت ادامه این مسیر، تفکر در قرآن برای نفسش عادی می‌شود و طرق استفاده از آن برایش باز می‌شود و به معارف حقه قرآن دست می‌یابد. ایشان ادامه می‌دهند:

«و ابوابی بر او مفتوح شود که تا کنون نبوده و مطالب و معارفی از قرآن استفاده کند که تا کنون به هیچ وجه نمی‌کرده.»^{۴۲}

بنابراین از طریق تفکر و تدبیر در آیات، انسان قادر به درک انطباق یا اختلاف محتوای روایات با آیات خواهد بود. غفلت از این مسأله اساسی تاکنون در طول تاریخ منشأ بسیاری از انحرافات فکری در میان مسلمانان گردیده است که نمونه بارز آن را در جریان خوارج عصر امام علی علیه السلام می‌بینیم. اینان و بسیاری از فرق دیگر اسلامی نظیر اهل حدیث در اثر سطحی‌نگری و تدبیر نمودن در آیات الهی به آن همه نتایج باطل گرفتار شدند. شیوه امام خمینی این بوده است که با تفکر و تدبیر در آیات الهی و عرضه احادیث به قرآن، به کنه و حقیقت معارف دین دست یابند و از جمله شبهات اعتقادی و حدیثی را پاسخ دهند. امام خمینی بر این عقیده‌اند که قرآن، میزان تشخیص صحت و سقم روایات است. بیان امام چنین است:

«میزان در تشخیص صحت و عدم صحت و اعتبار و لا اعتبار حدیث آن است که آن را به کتاب خدا عرضه دارند و آنچه مخالف آن باشد باطل و زخرف شمارند.»^{۴۳}

منظور از مخالفت با قرآن آن است که روایت، محتوی مطالبی باشد که با معارف قرآن منافات داشته باشد. بر اساس همین مبنا است که ایشان در موارد زیادی با محک قرآن، برخی روایات را پذیرفته یا رد کرده‌اند. چند نمونه از این فرایند در پی می‌آید:

۱. چنانکه مشهور است، ابوبکر در واقعه غصب فدک، حدیث «انا معشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة» را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده و با استشهاد به آن، در مقابل حضرت زهرا سلام الله علیها موضع گرفته و ارث‌بری ایشان از رسول خدا صلی الله علیه



و آله و سلم را نفی کرد. امام خمینی این روایت را مخالف آیاتی از قرآن می‌داند که بر مبنای آن، پیامبران از خود، ارث بر جای می‌گذارند. این آیات عبارتند از:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ...﴾ (نمل: ۱۶)

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ...﴾ (مریم: ۴۴)

۲. امام خمینی روایاتی که می‌گوید هر علم‌ی که در زمان غیبت بلند شود، آن علم، علم باطل است را، مخالف آیات امر به معروف و نهی از منکر دانسته و بیان می‌کنند:

ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛ برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد این‌گونه روایت قابل عمل نیست.^{۴۵}

۳. در روایات آمده است که جبرئیل پس از فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و اخباری از غیب برای حضرت زهرا سلام الله علیها می‌آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را می‌نوشت و این نوشته‌ها، همان مصحف فاطمه سلام الله علیها است. امام خمینی با استفاده از آیه «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ...» نزول ملائکه بر غیر پیامبر را اثبات کرده و بر روایات مذکور، صحه می‌گذارد.

۳. رسیدن به آرامش و شفای قلبی

بیان این ثمره مبتنی بر دو امر است:

اول: قرآن علاوه بر آنکه با زبان عقل و اندیشه سخن می‌گوید، محور عمده مخاطبان او را باید دل‌ها و قلوب انسان‌ها دانست؛ چون فطرت و سرشت انسان‌ها بر پایه عشق به حقیقت و کمال‌خواهی - که امروزه به عنوان حسّ مذهبی از آن یاد می‌شود - قرار دارد. از این رو دل‌های مستعد در صورت تدبر در قرآن می‌توانند خود را در معرض نسیم روح‌بخش آیات الهی قرار دهند. امام خمینی با عنایت به این امر، هدف از تفکر در قرآن را چنین تبیین می‌کند:



«باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانبه آن، که راجع به قوای ملکیه است، تا منتهی النهایه آن، که حقیقت قلب سلیم است - به تفسیری که از اهل بیت وارد شده که ملاقات کند حق را در صورتی که غیر حق در آن نباشد - به دست آورد.»^{۴۶}

دوم: قرآن، مظهر تجلی خداوند است چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يُبْصِرُونَ»^{۴۷} به خدا قسم! خداوند در کلام خود بر خلق تجلی نموده، ولی آنان نمی‌بینند.

از مفاد چنین روایتی به خوبی استفاده می‌گردد که امکان رؤیت قلبی و ارتباط درونی با خداوند به خوبی از طریق قرآن میسر است؛ در نتیجه قرآن علاوه بر غذای عقل، غذای روح انسان‌ها نیز خواهد بود.

از انضمام دو نکته ذکر شده مشخص می‌شود که با قرائت ساده و بریده آیات الهی - که تنها به قصد ثواب بردن و... خوانده می‌شود - نمی‌توان به چنین معنویت و روحانیتی دست یافت، بلکه تدبیر در آیات است که چنین فرجام لذت بخشی را به دنبال خواهد داشت؛ امام خمینی درباره حالات امام صادق علیه السلام که گاهی در نماز بر زمین افتاده و مدهوش می‌شدند از ایشان چنین نقل می‌کنند:

«ما زِلْتُ أَرُدُّ الْآيَةَ عَلَى قَلْبِي وَ عَلَى سَمْعِي حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا فَلَمْ يَثْبُتْ جِسْمِي لِمُعَايَنَةِ قُدْرَتِهِ»^{۴۸} آنقدر آیه را بر قلب و گوشم تکرار کردم تا اینکه آن را از متکلمش شنیدم پس جسمم با دیدن قدرتش تاب نیاورد.»

تعبیر «أَرُدُّ» (برگرداندن آیه بر قلب و گوش) به جای اُكْرَر (مجرد تکرار کردن) در کلام امام صادق علیه السلام، بیانگر تدبیر و تعمق آن حضرت نسبت به آیات قرائت شده در هنگام نماز بوده است.

یکی از امراض مهم روحی انسان آن است که گاه در اثر عواملی، قلب آدمی دچار تیرگی و زنگار می‌شود، به گونه‌ای که تمامی قلب را توده‌ای از تیرگی فرا گرفته و پل‌های امیدش به



کلی ویران می‌گردد. از نظر اصول روانشناسی نیز این معنا ثابت شده که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد و حتی در تفکر و اندیشه او موثر است. بنابراین باید تدبر در قرآن را وسیله‌ای در جهت رفع این نقیصه نماید. امام خمینی با اشاره به هدف تدبر در قرآن تصریح می‌کند:

«و سلامت قوای ملکیه و ملکوتیه گم‌شده قاری قرآن باشد، که در این کتاب آسمانی این گم شده موجود است و باید با تفکر استخراج آن کند و چون قوای انسانیّه سالم از تصرف شیطانی شد و طریق سلامت را به دست آورد و به کار بست، در هر مرتبه سلامت که حاصل شد از ظلمتی نجات یابد و قهراً نور ساطع الهی در آن تجلی کند، تا آنکه اگر از جمیع انواع ظلمات که اول آن ظلمات عالم طبیعت است به جمیع شئون آن و آخر آن ظلمت توجه به کثرت است به تمام شئون آن خالص شد، نور مطلق در قلبش تجلی کند و به طریق مستقیم انسانیت که در این مقام طریق ربّ است، انسان را هدایت کند: ان ربی علی صراطٍ مستقیم.»^{۴۹}

بدیهی است که تلاوت قرآن تا زمانی که با تدبر و تفکر عمیق همراه نباشد، هیچ‌گاه قادر نخواهد بود صفحه جان را از آلودگی‌ها پاک کند؛ چنان که در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ»: ^{۵۰} آگاه باشید در قرائتی که بدون تدبر باشد هیچ خیری نیست.

امام خمینی نیز با اشاره به این مهم، به نقل از نبی خاتم ذیل آیه ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰) آورده‌اند:

«وَيْلٌ لِّمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا»: ^{۵۱} وای بر کسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند.

کلام آخر در این بخش آن است که امام خمینی قرآن را کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس می‌دانست و آن را شفای امراض قلبیه و نوربخش به حساب می‌آورد. چنانکه می‌فرمود:



«این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی الله است.»^{۵۲}

۴. رهایی از فتنه‌ها و گناهان

فتنه‌ها و گناهان، معلول بحرانهای درونی و بیرونی است که خود عامل به وجود آمدن تردید و اضطراب می‌شود. در این حالت است که انسان توانایی تشخیص حق از باطل را از دست خواهد داد. تدبیر در قرآن و پناه گرفتن در این سنگر حیات‌بخش، برترین راه رهایی در برابر فتنه‌های کور سیاسی - اجتماعی است. از حضرت امیر علیه السلام چنین نقل کرده‌اند:

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^{۵۳} هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار بر شما هجوم آورد، پس بر شما باد که به قرآن رجوع کنید.

امام خمینی با اشاره به نقش قرآن در رفع اختلافات سیاسی و اجتماعی میان مسلمین دعوت به وحدت و منع از اختلاف را دو اصل مهم از آموزه‌های قرآن معرفی می‌کنند. ضرر اختلاف و عدم وحدت را ضعیف شدن مسلمانان تلقی می‌کنند و در ادامه تأکید می‌کنند:

«ما بررسی کنیم به اینکه آیا این دو اصل مهمی که دو اصل سیاسی مهم اسلامی است، در بین مسلمین چه وضعی دارد. آیا مسلمین اعتنایی کرده‌اند به این دو اصل؟ و آیا تبعیتی کرده‌اند از این دو اصل مهمی که اگر اطاعت از آن بکنند، تمام مشکلات مسلمین حل می‌شود و اگر اطاعت نکنند فشل می‌شوند و رنگ و بویشان از بین می‌رود؟»^{۵۴}

۵. توکل

انسان ضعیف النفس همواره محتاج اتکاء و اتکال به منبعی عظیم است تا بتواند خود را از پرتگاههای بی‌ایمانی برهاند. تدبیر در قرآن، چهره واقعی نظامات دنیوی را برای متدبیر روشن ساخته و او را از توجه و نگاه استقلالی به اسباب دنیا باز خواهد داشت؛ در نتیجه گرایش او به

تنها منبع عظیم قدرت و عزت معطوف شده و در آموزش تنها به او توکل خواهد نمود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (انفال: ۲) مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

از طرفی تلاوت آیات در صورتی سبب زیادتی ایمان و توکل به خدا می‌گردد که با تدبیر همراه بوده و به تعبیر قرآن «حق تلاوت» آن ادا شود؛ چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (بقره: ۱۲۱) کسانی که به آنها کتاب آسمانی دادیم در حالی که آن را به حق تلاوت می‌کنند آنان به آن ایمان دارند.

تدبیر در قرآن کلید گشودن تمامی قفل‌ها و زنجیرهایی است که بر عقل و جان و اعمال بشر حاکم شده و آنها را از قرار گرفتن در مسیر کمال مطلق بازداشته است.^{۵۵} امام خمینی از جمله نتایج عرضه خود به قرآن شریف را هدایت و توکل و اعتماد به خدا می‌دانند و می‌فرمایند:

«بشر نورانی آن است که تمام قوای ملکیه و ملکوتیه‌اش نوریخش باشد و علاوه بر آنکه خود او را هدایت به سعادت و طریق مستقیم کند، به دیگران نیز نورافشانی کند و آنها را به راه انسانیت هدایت کند؛ چنانچه اگر کسی به خدای تعالی توکل و اعتماد داشته باشد، قطع طمع از دست دیگران کند و بار احتیاج و فقر خود را به درگاه غنی مطلق افکند و دیگران را که چون خود او فقیران و بینویانند مشکل‌گشا نداند. پس، وظیفه سالک الی الله آن است که خود را به قرآن شریف عرضه دارد.»^{۵۶}

آسیب شناسی «تدبیر در قرآن»

تدبیر در قرآن کریم از جمله امور عبادی است که همواره رابطه انسان با خداوند را مستحکم می‌کند. بدون شک هر عاملی که بتواند راهی به سوی قرب الهی باز کند، مورد هجوم نفس لعین

و شیطان رجیم قرار می‌گیرد. از این رو تدبیر در قرآن همواره در تیررس آسیبها و موانعی است که یا آن را بی اثر می‌کند و یا از مسیر اصلی منحرف می‌سازد. بازشناسی این آسیبها بر اساس اندیشه امام خمینی، موضوع سطور آتی است.

اول: عدم تطهیر باطن

یکی از عوامل عدم بهره‌مندی برخی از قرآن، عدم تطهیر باطن است. خداوند با اشاره به زنگار گرفتگی قلب به عنوان عاملی در عدم درک قرآن کریم تصریح می‌کند که نتیجه این زنگار گرفتگی، در پوشش قرار گرفتن قلب آنهاست: ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّاْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾ (اسراء: ۴۶) و بر دل‌هایشان پوششها می‌نهدیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار می‌دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند.

این حجابها که در آیه بدان اشاره شده از ظلم به نفس پدید می‌آید چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾ (کهف: ۵۷) و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده و از آن روی برتافته و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ ما بر دل‌های آنان پوششهایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوش‌هایشان سنگینی [نهادیم] و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد.

منظور از ظلم به نفس همان است که قرآن با عباراتی چون ﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ (کهف: ۳۵) و ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾ (اعراف: ۲۳) بدان اشاره کرده است و دو مصداق مهم آن را تجاوز از فرامین خداوند^{۵۷} و بت پرستی^{۵۸} معرفی کرده است. البته راغب معتقد است که همه موارد سه گانه ظلم

که شامل ظلم به خدا و ظلم به مردم و ظلم به نفس است، همان ظلم به خویشتن است چرا که آدمی در اولین اقدام به ستم و بیداد، بر خویشتن ستم می‌کند.^{۵۹}

بر اساس آیات قرآن، ظلم به نفس نیز از تجاوز به حدود الهی ناشی می‌شود چنانکه فرمود:

﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۲۹) و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند.

زیاده طلبی از حق الهی خویش، بی‌نظمی و فساد را در در فرد و جامعه، پدید می‌آورد و تعادل سیستم درونی و اجتماعی را از میان می‌برد که معنایش، شکل‌گیری حجابها و زنگارها نیست که مجاری فهم قلبی را مسدود می‌نمایند:

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا عَامِلُونَ﴾ (فصلت: ۵)؛ و گفتند: «دل‌های ما از آنچه ما را به سوی آن می‌خوانی سخت محجوب و مهجور است و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو پرده‌ای است؛ پس تو کار خود را بکن ما [هم] کار خود را می‌کنیم.»

این زیاده‌طلبی از هواپرستی و آرزوهای طول و دراز منشأ می‌گیرد که پیروی از هوای نفس، مانع از حق می‌گردد و دومی، آخرت و عاقبت را از یاد انسان می‌برد و در ادامه، سخت‌دلی و قساوت پیشگی را پدید می‌آورد که محرومیت از هدایت قرآن، کمترین نتیجه آن و فسق و فجور و پرده‌داری، بستر طبیعی آن خواهد بود چنانکه امیرالمؤمنین فرمودند:

﴿إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَطُولَ الْأَمَلِ لِأَنَّ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَطُولَ الْأَمَلِ يَسِيءُ الْآخِرَةَ﴾: ^{۶۰} ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هوا پرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.

خداوند متعال می‌فرماید:



﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

(حدید: ۱۶) و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟

هواپرستی و آرزوهای تخیلی بی‌حد و حساب، زیاده طلبی، تجاوز به حدود و ظلم و عدم تعادل، طبعاً عدم ادای حقوق بر عهده را در ضمن خویش به همراه می‌آورد. خدای سبحان برای درک قرآن و استفاده از زلال معانی آن، تطهیر قلب را شرط اصلی می‌داند:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ: ۷۷-۷۹) این [پیام] قطعاً قرآنی

است ارجمند، در کتابی نهفته که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند.

همچنان که برای تماس با ظاهر قرآن کریم، طهارت ظاهری شرط است برای تماس با قرآن باید باطن خود را از رذایل اخلاقی و ارجاس باطنی تطهیر نمود و زمینه درک باطن قرآن را با ایجاد قلب سلیم فراهم کرد. انسان باید رذایل اخلاقی، جمود فکری و انحرافات اعتقادی که همگی موجبات آلودگی باطن او هستند را از خود دور کند و جان خویش را صیقل دهد تا آیینه قرآن گردد و معارف بلندش در آن نقش بندد.

امام خمینی با اشاره به این مهم هر یک از اعمال صالحه را دارای صورتی در ملکوت نفس می‌داند که به واسطه آن در باطن ملکوت نفس، یا نورانیت حاصل می‌شود و قلب مطهر و منور و یا ظلمانی و پلید می‌شود. اگر عمل صالحی انجام شود، نفس چون آیینه صیقل، صاف می‌شود و لایق تجلیات غیبی و ظهور حقایق و معارف می‌گردد؛ اما اگر سیئه‌ای توسط انسان انجام شود قلب چون آیینه زنگار زده و چرکین شده و در نتیجه معارف الهی و حقایق غیبی در آن منعکس نمی‌گردد. امام خمینی در ادامه تصریح می‌کند:

«و چون قلب در این صورت کم کم در تحت سلطه شیطان واقع شود و متصرف مملکت روح، ابلیس گردد، سمع و بصر و سایر قوا نیز به تصرف آن پلید در آید و سمع از معارف و مواعظ الهی بکلی بسته شود، و چشم، آیات باهره الهیه را نبیند و از حق و آثار و آیات او کور گردد،

و دل تفقه در دین نکند و از تفکر در آیات و بیّنات و تذکر حق و اسماء و صفات محروم گردد، چنانچه حق تعالی فرموده: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف: ۱۷۹)^{۶۱}

امام خمینی معتقدند نگاه چنین کسانی به عالم مانند نگاه حیوانات می شود که نه عبرت پذیری در آن است و نه تدبر. قلوب آنها همانند قلوب حیوانات می شود که از تفکر و تذکر بی بهره است. نه تنها بی بهره است، بلکه با نظر در آیات و شنیدن مواعظ و معارف، حالت غفلت و استکبار آنان روز افزون می شود. پس از حیوانات پست تر و گمراه ترند.^{۶۲}

امام خمینی در بیانی دیگر تدبر در قرآن بدون باز شدن قفلهای قلب را بی اثر می دانند و با اشاره به آیه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴) تأکید می کنند: «تا این قفلهای بندها باز نگردند و بر هم نریزد از تدبر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد.»^{۶۳}

البته ایشان با امیدبخشی به مخاطب خود، همگان را از یأس از درک آثار تدبر در قرآن بر حذر می دارند که خود یأس از قفلهای بزرگ است. از همین رو به مخاطب خود چنین امید می دهند:

«تو نیز مایوس نباش، که یأس از اقفال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حُجُب و شکستن اقفال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن.»^{۶۴}

ایشان تأکید می کنند که شکستن اقفال و رفع حجب در جوانی بسیار آسانتر از کهنسالی است و جوانان را از تعویق اصلاح نفس به دوران پیری بر حذر می دارند:

«تا جوانی در دست تو است کوشش کن در عمل و در تهذیب قلب و در شکستن اقفال و رفع حُجُب، که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیکترند موفق می شوند و یک پیر موفق نمی شود. قید و بندها و اقفال شیطانی اگر در جوانی غفلت از آنها شود، هر روز که از عمر بگذرد ریشه دارتر و قویتر شوند.»^{۶۵}

بنا بر نظر امام، از مکاید بزرگ شیطان و نفسِ خطرناکتر از آن، این است که به انسان وعده اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می‌دهد و تهذیب و توبه *إلی الله* را به تعویق می‌اندازد برای زمانی که درخت فساد و شجره زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهذیب، ضعیف، بلکه مرده است.^{۶۶}

دوم: غلو و تقصیر

از دیگر آسیبهای تدبیر در قرآن کریم که امام خمینی بدان تصریح کرده‌اند، غلو و تقصیر است و یا وقوف به ظاهر و وقوف به باطن. ایشان معتقدند که قناعت به ظاهر قرآن و اکتفاء به الفاظ آن و محروم شدن از بطن قرآن از جمله آسیبهایی است که دامن اعتقاد برخی را گرفته است. این امر موجب شده است که از تدبیر در قرآن و در نتیجه رسیدن به معارف بلند آن محروم شوند و در همان مرحله ظاهر بمانند. ایشان با اشاره به این موضوع می‌نویسند:

«بعضی اهل ظاهر علوم قرآن را عبارت از همان معانی عرفیه عامیه و مفاهیم سوقیه وضعیه می‌دانند و به همین عقیده تفکر و تدبیر در قرآن نکنند و استفاده آنها از این صحیفه نوراتیه که متکفل سعادات روحیه و جسمیه و قلبیه و قالیبه است منحصر به همان دستورات صوریه ظاهریه است و آن همه آیاتی که دلالت کند بر آنکه تدبیر و تذکر آن لازم یا راجح است و از استناره به نور قرآن فتح ابوابی از معرفت شود، پس پشت اندازند؛ گویی قرآن برای دعوت به دنیا و مستلذات حیوانیه و تأکید مقام حیوانیت و شهوات بهیمیه نازل شده است.»^{۶۷}

از طرف دیگر برخی به چاه غلو افتاده‌اند و با پرداختن به باطن قرآن از ظاهر قرآن و دعوتهای صوریه آن غافلند. امام خمینی این دسته را نیز نکوهش می‌کنند.

«بعضی اهل باطن به گمان خود از ظاهر قرآن و دعوتهای صوریه آن، که دستور تأدب به آداب محضر الهی و کیفیت سلوک *الی الله* است - و آنها غافل از آن هستند - منصرف شوند و با تلبیسات ابلیس لعین و نفس اماره بالسوء از ظاهر قرآن منحرف و به خیال خود به علوم باطنیه آن متشبث هستند؛ با آن که راه وصول به باطن از تأدب به ظاهر است.»^{۶۸}

نتایج:

- اندیشه امام خمینی در موضوع تدبر در قرآن، در سطور زیر خلاصه می‌شود:
۱. مطلوب و هدف در اندیشیدن باید امری شایسته و مفید و البته یافتن راهکارهای علمی و عملی در جهت کسب سعادت دنیا و آخرت باشد.
 ۲. تفسیر به رأی مربوط به آیات الاحکام است چرا که آیات الاحکام حیطة اظهار نظر عقل نیست و تعبداً باید آن را پذیرفت وگرنه در غیر احکام، از جمله معارف و اعتقادات که ملاکات عقلی میزان است، تفسیر به رأی معنی ندارد.
 ۳. اعظم آداب قرائت قرآن و اولین گام در مجاهده با نفس و حرکت به سوی خدا تدبر و اعتبار است. البته مادامی که انسان از قفل و بندها رها نشود تدبر در قرآن نتیجه‌ای نخواهد داشت و این، تطهیر باطن است که موجب باز شدن قفلها از وجود انسان است.
 ۴. تفکر درجات و مراتبی دارد: اول: تفکر در حق، اسما و صفات و کمالات او؛ دوم: تفکر در ظرایف آفریده‌ها و نظم و اتقان آنها؛ سوم: اندیشه در احوال نفس و چهارم: تفکر در عالم ملک و این دنیای فانی.
 ۵. کسی جز معصوم نمی‌تواند ادعا کند به کنه و حقیقت تمام قرآن دست یافته است. از طرفی قرآن سفره‌ای همگانی است که هرکس به میزان توان عقلی و صفای درونی از آن بهره می‌جوید. پس تدبر در قرآن باید برای عموم مسلمین میسر باشد و زمینه‌ای فراهم شود که هر مسلمان در هر آیه از آیات شریفه که تدبر می‌کند مفاد آن را با حال خود تطبیق کند و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع سازد.
 ۶. بنای عقلا بر آن است که معنای ظاهری کلام را به عنوان مراد و مقصود جدی گوینده اخذ می‌کنند و ظواهر قرآن از این قاعده مستثنی نیست.
 ۷. ثمرات تدبر در قرآن در چند امر خلاصه می‌شود: درک وحیانی بودن قرآن، معرفت به حقیقت دین، رسیدن به آرامش و شفای قلبی، رهایی از فتنه‌ها و گناهان و توکل.

۸. تدبیر در قرآن ممکن است دچار آسیبهایی شود و نتیجه دلخواه از آن حاصل نشود. برخی از این آسیبها عبارتند از: عدم تطهیر باطن، غلو و تقصیر.

پی نوشت‌ها:

۱. اصفهانی، راغب، المفردات، ذیل ماده دبر.
۲. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ذیل ماده دبر؛ در مجمع البیان، اساس البلاغه، غریب القرآن سجستانی و معجم مقاییس اللغه نیز ذیل ماده دبر معانی مشابهی آمده است.
۳. رک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل تفسیر آیه ۸۲ نساء؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۷.
۴. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۸۲ نساء؛ عسکری، ابوهلال، فروق اللغویه، ص ۱۲۳.
۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل ماده ذکر؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ذیل ماده ذکر.
۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۲۳.
۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۳۱؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۳۸۲؛ عزت دروزه، محمد، التفسیر الحدیث، ج ۲، ص ۵۳۴.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۵۷ و ج ۱۷، ص ۲۶۹.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۱۸.
۱۰. ص: ۲۹؛ دلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۷۸؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل تفسیر آیه ۸۲ نساء.
۱۲. حصارکی، نعمت الله، تدبیر در قرآن، مجله مریبان، شماره ۴، ص ۸.
۱۳. خمینی، سید روح الله، آداب الصلوه، ص ۲۰۴.
۱۴. مشکینی، علی، تحریر المواعظ العددیة، ص ۴۸۱؛ طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۳۷.
۱۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ذیل ماده ذکر.
۱۶. خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، ص ۱۹۱.
۱۷. همان، ص ۴۹۹.
۱۸. همان، ص ۶.



۱۹. خمینی، سید روح الله، آداب الصلوه، ص ۲۰۴.
۲۰. رک: خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، ص ۱۹۱ - ۲۰۲.
۲۱. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۶.
۲۲. همان.
۲۳. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاه، ۲۱۵ - ۲۲۴.
۲۴. احصایی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، ج ۴، ص ۱۰۴؛ فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵.
۲۵. رک: حصارکی، نعمت الله، تدبر در قرآن، مجله مریبان، شماره ۴.
۲۶. خمینی، سید روح الله، آداب الصلوه، ص ۱۹۹.
۲۷. همان، ص ۲۰۰.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۱؛ درباره نقش عقل در تفسیر ر. ک: فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۲۹. رک: خوبی، سید ابوالقاسم، البیان، ص ۱۳؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۵۷ و ۱۶۹؛ معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۲۶.
۳۰. مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، ص ۲۴۹.
۳۱. العک، خالد، اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۶۷.
۳۲. خمینی، سید روح الله، آداب الصلوة، ۲۰۴.
۳۳. خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵؛ خمینی، سید روح الله، انوار الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۳ - ۲۴۷.
۳۴. همان، ص ۱۶۸.
۳۵. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۸۶.
۳۶. خمینی، سید روح الله، قرآن کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۱۹.
۳۷. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۹۳؛ کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۵، ص ۴۳۷؛ خمینی، سید روح الله، قرآن کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸.
۳۸. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۰۸ - ۴۰۹.
۳۹. رک: حسینی رودباری، سید مصطفی، بهره از زلال تدبر در قرآن، فصلنامه مریبان، شماره ۵.
۴۰. خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، ۵۰۰.
۴۱. امام خمینی در موارد متعدد به این حدیث اشاره کرده‌اند از جمله در: تنقیح الاصول، ج ۲، ص ۴۰۲؛ جواهر الاصول، ج ۴، ص ۵۰۶؛ صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۴۰؛ معتمد الاصول، ج ۱، ص ۳۲۸ و ج ۲، ص ۴۰۸.

۴۲. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، ۲۰۵.
۴۳. همان، ص ۲۰۸.
۴۴. خمینی، سید روح الله، کشف اسرار، ص ۱۱۵.
۴۵. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۶.
۴۶. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، ۲۰۳.
۴۷. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۳؛ بهایی، محمد بن حسین، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، مقدمه ۲، ص ۸۹.
۴۸. الوافی، ج ۸، ص ۶۹۹.
۴۹. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.
۵۰. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۲۲۶.
۵۱. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، ص ۲۰۴.
۵۲. همان، ص ۱۸۴.
۵۳. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه الی تفصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۱۷۱؛ راوندی، النوادر، ص ۲۲.
۵۴. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۴.
۵۵. رک: حسینی رودباری، سید مصطفی، بهره از زلال تدبیر در قرآن، مرییان، شماره ۵.
۵۶. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، ۲۰۸.
۵۷. طلاق: ۱.
۵۸. هود: ۱۰۱.
۵۹. اصفهانی، راغب، المفردات، ذیل ماده ظلم.
۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۷.
۶۱. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، ص ۲۰۱.
۶۲. همان.
۶۳. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۶.
۶۴. همان.
۶۵. همان، ص ۴۴۶ - ۴۴۷.
۶۶. همان، ص ۴۴۷.
۶۷. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، ۲۹۰.
۶۸. همان.



پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن ابی جمهور احصایی، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبداسلام هارون، قم: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴. بهایی، محمد بن حسین، منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، تهران: حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۸. حسینی رودباری، سید مصطفی، بهره از زلال تدبیر در قرآن، فصلنامه مریبان، شماره ۵.
۹. حصارکی، نعمت الله، تدبیر در قرآن، مجله مریبان، شماره ۴، سال دوم.
۱۰. خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۱۱. _____، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۱۲. _____، تنقیح الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. _____، جواهر الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. _____، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ش.

۱۵. _____، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. _____، قرآن کتاب هدایت از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، چاپ هفتم، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. _____، کشف الاسرار، تهران: دفتر نشر فلق، بی جا، بی تا.
۱۸. _____، معتمد الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. الراوندی، النوادر، ترجمه صادقی اردستانی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۶ م.
۲۴. سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. سجستانی، ابو بکر محمد بن عزیز، غریب القرآن، تحقیق احمد عبد القادر، دمشق: دار طلاس، الطبعة الاولى، ۱۹۹۳ م.
۲۶. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. الصدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.
۲۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.



۳۱. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۳. عزت دروزه، محمد، التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، بیروت: دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۳۴. عسکری، ابوهلال، فروق اللغویه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۳۵. العک، خالد، اصول التفسیر و قواعد، بیروت: دار النفائس، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، تهران: مطبوعه الحیدری، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران: صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ش.
۴۰. فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۲. کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۳. مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۵. مشکینی، علی، تحریر المواعظ العدیدیه، قم: الهادی، ۱۴۲۴ق.
۴۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۴۷. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

